



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قَالَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَشُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي...»

«امامت ریشه اسلام بالنده و شاخه برافراشته آن است...»

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ١٩٩)

جلد دوم
برهین جاستماعی
در بیان
و کلام

از منظر عقل و نقل

محمد تقی فیاض بخش ❁ فرید محسنی

سرشناسه: فیاض بخش، محمدتقی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور: ولایت و امامت از منظر عقل و نقل /
محمدتقی فیاض بخش، فرید محسنی.
مشخصات نشر: تهران: فیض فرزانه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۶ ج.
شابک:

دوره: ۸-۱-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۱: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۹۵-۱-۱

ج. ۲: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۹۵-۲-۵

ج. ۳: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۹۵-۳-۲

ج. ۴: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۲۱-۴-۶

ج. ۵: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۲۱-۵-۳

ج. ۶: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۲۱-۶-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیفا
یادداشت: کتاب حاضر با همین عنوان در شش جلد توسط
انتشارات فردا در سال ۱۳۹۷ فیفا دریافت کرده است.
یادداشت: کتابنامه.
مندرجات:

۱. ج. ۱. براهین عقلی.

۲. ج. ۲. براهین اجتماعی.

۳. ج. ۳. براهین فلسفی و عرفانی.

۴. ج. ۴. براهین قرآنی ۱.

۵. ج. ۵. براهین قرآنی ۲.

۶. ج. ۶. براهین قرآنی ۳.

موضوع: ولایت

موضوع: Sainthood*

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

موضوع: ولایت -- جنبه های قرآنی

موضوع: Sainthood* -- Qur'anic teaching

موضوع: امامت -- جنبه های قرآنی

موضوع: Imamate -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: محسنی، فرید، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی ﷺ

رده بندی کنگره: BP۲۳۳/۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۳۲۵۷۳

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی ﷺ

تلفن: ۰۹۰۳۳۹۸۷۹۹۰، (۰۲۱) ۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org



عنوان کتاب: ولایت و امامت از منظر عقل و نقل

(جلد دوم: براهین اجتماعی)

مؤلفان: محمدتقی فیاض بخش، فرید محسنی

ویراستاری: محمدعلی فیاض بخش

بازبینی منابع: سعید خیابانی

ناشر: انتشارات فیض فرزانه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۹۵-۲-۵

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۹۵-۱-۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به
مؤسسه جلوه نور علوی ﷺ است.



براهین شش جلد در یک نگاه

جلد اول - براهین کلامی

مقدمه

کلیاتی دربارهٔ امامت عامه

برهان اول ♦ امام؛ لطف الهی

برهان دوم ♦ امام؛ مبین دین

برهان سوم ♦ امام؛ مظهر ولایت

جلد دوم - براهین اجتماعی

برهان چهارم ♦ امام؛ حاکم الهی

برهان پنجم ♦ امام؛ امین الهی

برهان ششم ♦ امام؛ راهنمای عقول

برهان هفتم ♦ امام؛ هادی به عالم ملکوت

برهان هشتم ♦ امام؛ هادی به مقام مخلصین

جلد سوم - براهین فلسفی و عرفانی

برهان نهم ♦ امام؛ پاسخ به سعادت طلبی انسان

برهان دهم ♦ امام؛ واسطه فیض الهی

برهان یازدهم ♦ امام؛ غایت از آفرینش

برهان دوازدهم ♦ امام؛ اشرف نوع انسانی

جلد چهارم - براهین قرآنی (۱)

مقدمه

برهان اول ♦ آیه ولایت

برهان دوم ♦ آیه امامت

برهان سوم ♦ آیه خلافت

برهان چهارم ♦ آیه تبلیغ

برهان پنجم ♦ آیه اولی الامر

برهان ششم ♦ آیات هدایت

برهان هفتم ♦ آیه اکمال

برهان هشتم ♦ آیه نور

برهان نهم ♦ سورة قدر

برهان دهم ♦ آیه صراط المستقیم

برهان یازدهم ♦ آیه شفاعت

برهان دوازدهم ♦ آیه شهادت

جلد پنجم - براهین قرآنی (۲)

برهان سیزدهم ♦ آیه اجتناء

برهان چهاردهم ♦ آیه رؤیت اعمال

برهان پانزدهم ♦ آیه جبل الله

برهان شانزدهم ♦ آیه سلام
برهان هفدهم ♦ آیه علم الكتاب
برهان هجدهم ♦ آیه تأویل
برهان نوزدهم ♦ آیه تعلیم کتاب و حکمت
برهان بیستم ♦ آیه وارثان کتاب
برهان بیست و یکم ♦ آیه حفظ امانت
برهان بیست و دوم ♦ آیه رد الامور
برهان بیست و سوم ♦ آیه نعیم
برهان بیست و چهارم ♦ آیه مودت

جلد ششم- براهین قرآنی (۳)

برهان بیست و پنجم ♦ آیه مباحله
برهان بیست و ششم ♦ آیه بینه
برهان بیست و هفتم ♦ آیه تطهیر
برهان بیست و هشتم ♦ آیه تزکیه

برهان بیست و نهم ♦ آیه اهل الذکر
برهان سی ام ♦ آیه صادقین
برهان سی و یکم ♦ آیه بیت الله الحرام
برهان سی و دوم ♦ آیه ملک عظیم
برهان سی و سوم ♦ آیه امریه معروف
برهان سی و چهارم ♦ آیه صلۀ رحم
برهان سی و پنجم ♦ آیه استقامت
برهان سی و ششم ♦ آیه اقامۀ وجه
برهان سی و هفتم ♦ آیه تکریم والدین
برهان سی و هشتم ♦ آیه بصیرت
برهان سی و نهم ♦ آیه سفیران الهی
برهان چهلم ♦ آیه نفر
سخن آخر

فهرست اجمالی جلد دوم

برهان چهارم: امام؛ حاکم الهی

۱۳	خلاصه بیان
۱۵	فصل اول- (بیان اول): ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعه اسلامی، به عنوان اسباب هدایت
۳۵	فصل دوم- (بیان دوم): ضرورت نصب الهی امام بنا بر وجوب افضلیت حاکم
۵۳	فصل سوم- (بیان سوم): ضرورت نصب الهی حاکم اسلامی به اقتضاء اوصاف آن
۷۱	فصل چهارم- (بیان چهارم): سنت تعیین خلیفه در سیره انبیاء ﷺ
۷۷	فصل پنجم- مبانی نقلی برهان
۹۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان پنجم: امام؛ امین الهی

۹۹	خلاصه بیان
۱۰۲	فصل اول- مفهوم لغوی امانت و تبیین آن از دیدگاه های مختلف
۱۱۳	فصل دوم- (بیان اول): انسان؛ به مثابه امانت الهی
۱۲۱	فصل سوم- (بیان دوم): قرآن و دین؛ دو امانت الهی
۱۲۵	فصل چهارم- مبانی نقلی برهان
۱۳۵	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان ششم: امام؛ راهنمای عقول

۱۴۱	خلاصه بیان
۱۴۵	فصل اول- (بیان اول): تبیین عقلی استدلال، مبتنی بر متن روایت

فصل دوم- (بیان دوم): تبیین عقلی استدلال، براساس مبانی منطقی ۱۴۹

فصل سوم- (بیان سوم): تبیین ضرورت وجود امام، بر پایهٔ اصل نظام احسن ۱۵۳

فصل چهارم- (بیان چهارم): ضرورت وجود امام برای هدایت به عالم ملکوت (مرتبهٔ یقین) ۱۵۷

فصل پنجم- (بیان پنجم): امام؛ ملاک صحت مدرکات معقول (نفس الامر) ۱۶۱

فصل ششم- (بیان ششم): نیازمندی عقل بشری به امام، برای درک عوالم غیب و مراتب فراتر از علم الیقین ۱۸۵

فصل هفتم- مبانی نقلی برهان ۱۹۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۲۲۵

برهان هفتم: امام؛ هادی به عالم ملکوت

خلاصهٔ بیان ۲۳۱

فصل اول- معنای مُلک و ملکوت و رابطهٔ آن با انسان ۲۳۳

فصل دوم- (بیان اول): امام؛ هادی به ملکوت آفاقی ۲۴۵

فصل سوم- (بیان دوم): امام؛ هادی به ملکوت انفسی ۲۴۹

فصل چهارم- (بیان سوم): مقام شفاعت کبرای امامت ۲۶۷

فصل پنجم- (بیان چهارم): امام؛ امین امانت الهی (فطرت انسان‌ها) ۲۷۹

فصل ششم- مبانی نقلی برهان ۲۸۷

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۳۲۱

برهان هشتم: امام؛ هادی به مقام مخلصین

خلاصهٔ بیان ۳۲۹

فصل اول- (استدلال اول): ضرورت وجود امام، به عنوان عبد مخلص و هادی به مقام مخلصین ۳۳۲

فصل دوم- (استدلال دوم): ضرورت وجود امام، به عنوان شاکر حقیقی و تعلیم‌دهندهٔ طریق ۳۵۷

شکرگزاری ۳۵۷

فصل سوم- مبانی نقلی برهان ۳۷۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۳۹۱

فهرست‌ها

فهرست تفصیلی ۳۹۳

فهرست منابع ۴۰۳

برهان چهارم امام، حاکم الهی



❖ (بیان اول): ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعه اسلامی، به عنوان اسباب هدایت

ضرورت هدایت انسان توسط خداوند

جامعه توحیدی؛ بستر هدایت توحیدی

وجوب تدارک لوازم تشکیل جامعه توحیدی توسط خداوند

ضرورت وجود هادی پس از پیامبر ﷺ

❖ (بیان دوم): ضرورت نصب الهی امام بنا بر وجوب افضلیت حاکم

دلائل عقلی ضرورت افضلیت حاکم الهی در جامعه

دلائل نقلی ضرورت افضلیت حاکم الهی در جامعه

خداوند؛ تنها مقام صالح برای تشخیص اصلح و نصب امام

❖ (بیان سوم): ضرورت نصب الهی حاکم اسلامی به اقتضاء اوصاف آن

حکومت و قانون؛ دو ضرورت اجتناب ناپذیر در جامعه

تأثیر حکومت بر ابعاد مادی و معنوی انسان

رویکرد اسلام به حکومت و جامعه

شرایط و اوصاف حاکم اسلامی، متناسب با اهداف توحیدی

تفاوت مبنایی حکومت مردمی و دینی

❖ (بیان چهارم): سنت تعیین خلیفه در سیره انبیاء ﷺ

❖ مبانی نقلی برهان

مبانی قرآنی برهان

مبانی روایی برهان



خداوند، خالق و پروردگار (رب) انسان است. ربوبیت خداوند اقتضای می‌کند که او انسان را به کمال نهایی خود هدایت نماید؛ تا هدف از خلقت او برآورده گردد و آفرینش انسان عبث و بیهوده نباشد؛ زیرا صدور فعل عبث از خداوند حکیم قبیح است. در نتیجه، بنا بر قاعده لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان بر خداوند واجب است.

همچنین می‌دانیم که انسان موجودی اجتماعی است و جامعه بر شکل‌گیری شخصیت و رشد یا ضلالت او تأثیرگذار است. براین اساس، جامعه دینی، بستری برای رشد معنوی او است که مانع از گمراهی انسان می‌گردد. از این رو، جامعه توحیدی، بستر هدایت توحیدی انسان است.

بنا بر دو مقدمه گذشته و بر اساس قاعده لطف مقرب، بر خداوند حکیم واجب است که زمینه شکل‌گیری جامعه سالم و توحیدی را فراهم نماید؛ تا افراد بتوانند در چنین جامعه‌ای، از سراختیار، به عبادت بپردازند و در مسیر کمال خود، به سعادت ابدی برسند؛ تا بدین ترتیب هدف از خلقت آنان تأمین گردد.

از سوی دیگر، لازمه تحقق جامعه توحیدی و قوام آن، وجود حاکمی عادل است که اهداف الهی را محقق سازد و موانع عبادت و بندگی انسان‌ها را در جامعه برطرف نماید.

نخستین شروط لازم برای حاکم الهی، بهره‌مندی وی از عدالت و علم و عصمت است؛ تا بتواند به بهترین نحو، بستر رشد و تعالی آدمیان را فراهم کند. مصداق عینی چنین شخصیت‌هایی در تاریخ بشر، انبیاء الهی علیهم‌السلام و جانشینان ارجمند آنان - یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام - بوده‌اند.

نتیجه آنکه، بنا بر قاعده لطف و ضرورت تشکیل جامعه دینی، به منظور فراهم شدن زمینه هدایت انسان‌ها، نصب امام (به عنوان حاکم الهی) بر خداوند واجب است.

شکل این برهان بایان منطقی، به صورت ترکیب دو قیاس اقترانی به شرح زیر است:

قیاس اوّل

جامعه توحیدی، بستر هدایت انسان است (صغری)؛

بنا بر قاعده لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان در همه زمان‌ها، بر خداوند واجب است (کبری)؛

فراهم کردن همیشگی اسباب تشکیل جامعه توحیدی بر خداوند واجب است (نتیجه).

قیاس دوم

جامعه توحیدی نیازمند انتصاب حاکمی الهی است (صغری)؛

زمینه تشکیل جامعه توحیدی - بنا بر لطف مقرب - همواره بر خداوند واجب است (کبری)؛

انتصاب حاکم الهی، برای تشکیل حکومت دینی، همیشه بر خداوند واجب است (نتیجه).



ارکان استدلال در این برهان، در درجهٔ اوّل عبارت است از اثبات ضرورت وجود جامعهٔ توحیدی، به عنوان بستر رشد و هدایت انسان، و در درجهٔ دوم، ضرورت وجود شخصیتی الهی در رأس چنین جامعه‌ای. برای این اساس، می‌توان ضرورت نصب و تعیین حاکم در جامعه توسط خداوند را با بیان‌های گوناگونی مطرح نمود.

(بیان اوّل: ضرورت وجود امام برای تشکیل جامعهٔ اسلامی، به عنوان اسباب هدایت)

فصل اوّل

بیان اوّل، بر اساس تقریر اجتماعی قاعدهٔ لطف است.^۱ برای این اساس، پایهٔ استدلال بر یکی از ابعاد انسانی و یا نیاز انسان در زندگی مبتنی است. بنا بر

۱- این برهان با الهام از صدر آیهٔ ۲۱۳ سورهٔ بقره، با تقریر عقلی محض تنظیم شده است: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾. همهٔ برهان به صورت عقلی بیان گردیده و ذکر آیات و روایات ذیل آن، به عنوان مؤیدات مطلب است و نه به عنوان یک استدلال مستقل نقلی.

برهان لطف، فراهم کردن اسباب هدایت انسان بر خداوند حکیم واجب است. یکی از لوازم این امر، وجود جامعه‌ای حتّی الامکان سالم و دور از گناهان و انحرافات است؛ تا انسان بتواند در آن، به دور از معاصی و فساد، به عبودیت خدا بپردازد و رشد معنوی پیدا کند. تحقّق چنین جامعه‌ای، مستلزم وجود حاکمی معصوم است که ضرورتاً باید از جانب خداوند منصوب شده باشد. مقدمات این استدلال، خود مشتمل بر یک قیاس منطقی است که در فرایند تبیین مطالب زیر بحث می‌گردد.

❦ مبحث اوّل - ضرورت هدایت انسان توسط خداوند ❦

خداوند حکیم، فعل عبث انجام نمی‌دهد و خلقت جهان و انسان هدف‌مند است. حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان به هدف تعیین شده از خلقتش - که همانا عبودیت است - نائل شود. بی‌تردید، پروردگار رحیم، انسان را به حال خود رها نمی‌کند تا در کوره‌راه‌های زندگی و تاریکی‌های دنیا سرگردان بماند. لازمه نیل به هدف خلقت آن است که لوازم و بسترهای تحقق هدف مذکور فراهم باشد. بازخواست خداوند در روز قیامت نیز برپایه همین اتمام حجّت است.^۱ بنا بر برهان لطف، فراهم نمودن اسباب هدایت انسان بر خداوند حکیم واجب است (کبرای قیاس اوّل)؛ ولی این هدایت باید با اوصاف و ویژگی‌های خاصّ انسان، از جمله عقل و اختیار او، سازگار باشد. این موضوع در صغرای استدلال تبیین می‌گردد.

به دیگر سخن، در کبرای استدلال، سخن از هدایت خداوند است. می‌دانیم که خداوند حکیم فعل عبث انجام نمی‌دهد؛ لذا لوازم هدایت انسان را فراهم می‌سازد تا او بتواند از سر اختیار به سر منزل مقصود، یعنی عبودیت خداوند، نایل گردد و مراتب آن را طی کند. طی برهان لطف بیان شد که ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، به منظور تحقّق امر هدایت است. بر همین منوال بیان

۱- «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (الإسراء، ۱۵).

گردید که به همان دلیل که ارسال رسل به لحاظ لطف بودن، بر خداوند واجب است، نصب امام نیز بر خداوند واجب است. آنچه در این برهان از کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد، بررسی ضرورت این موضوع از جهت اجتماعی است.

❦ مبحث دوم - جامعه توحیدی؛ بستر هدایت توحیدی ❦

پس از اتمام نظر بر ضرورت هدایت انسان بر خداوند، باید لوازم این ضرورت خطیر را جستجو کرد. از آنجا که انسان در بستر اجتماع زندگی ورشد می‌کند، امکان برخورداری از جامعه‌ای متناسب با اهداف خلقت انسان، از ضروریات رشد و تعالی او است. به همین جهت، ضرورت وجود جامعه توحیدی، به عنوان زمینه هدایت توحیدی، صغرای استدلال می‌باشد که در زیر مورد تبیین قرار می‌گیرد:

❦ گفتار اول - اجتماعی بودن انسان و ویژگی‌های آن ❦

انسان موجودی اجتماعی است^۱ و جامعه، بستر زندگی و رشد و بالندگی اوست. از این رو، بسیاری از ابعاد مثبت یا منفی روح انسان و ملکه‌های رفتاری او از قبیل عفو، ایثار، امانت‌داری، مسئولیت‌پذیری، جود و سخاوت، دستگیری از ضعفا و نیازمندان و... ضمن روابط اجتماعی شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، نفس انسان قابلیت کسب فضایل و رذایل مختلفی دارد و جامعه نیز نقش مؤثری در ظهور و بروز آنها دارد. در نتیجه، اگر ملکات اخلاقی انسان در ظرف جامعه به درستی شکل گیرد، بر سایر خوبی‌های اخلاقی او تأثیر مثبت خواهد گذاشت و رشد و تعالی او را به دنبال خواهد داشت^۲. متقابلاً، اگر انسان در مسیر انحراف از حق قرار گیرد، رفته رفته همه رذایل اخلاقی در او پدیدار

۱- در این برهان، تفاوتی نمی‌کند که انسان مدنی بالطبع و ذاتاً اجتماعی فرض شود و یا مدنی بالاضطرار؛ در هر دو صورت، چون او دارای زندگی اجتماعی است، بنا بر قاعده لطف، می‌باید اسباب هدایت در جامعه برای او فراهم باشد.

۲- تأثیر افکار جامعه بر افراد تا به آنجاست که امام صادق (ع) در این باره فرمود: «لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ، فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ». (الكافي (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۲، ص ۳۷۵: باب مجالسة أهل المعاصي...)

می‌گردد. مثلاً کسی که در محیطی استکباری و آکنده از روابط ظالمانه اجتماعی رشد می‌کند، ملکه ظلم و استکبار در او نهادینه می‌شود و در نتیجه، به همگان - از اولیاء الهی علیهم‌السلام گرفته تا خود و نزدیک‌ترین دوستانش - ستم روا می‌دارد. بر همین مبنا است که خداوند، انحراف کلی انسان‌ها را - نه صرفاً در ملکات اجتماعی - به کفر بزرگان و قدرتمندان جامعه نسبت می‌دهد:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾^۱

همچنین، نفس اماره انسان گرایش به زشتی دارد. لذا خوی تکبر و استثمارطلبی در انسان امری طبیعی است^۲، که اگر تحت هدایت و کنترل نهاد قوی‌تری مانند شریعت هدایت‌گر قرار نگیرد، زندگی اجتماعی بشر به جنگل متمدنی تبدیل می‌شود که هرکس قوی‌تر است، سهم بیشتری از منافع جامعه را تصاحب می‌کند.

در چنین شرایطی است که تزاخم منافع و غرایز نفسانی، درگیری و اختلاف و هرج و مرج در جامعه را امری حتمی می‌سازد و چنانچه قانون و حاکم عادل و مقتدري در جامعه نباشد، هرکس قدرت بیشتری داشته باشد، از دیگری بیشتر بهره‌کشی می‌کند.

❁ گفتار دوم - تأثیر جامعه بر رشد انسان

بر اساس مقدماتی که گذشت، می‌توان گفت که اگر در جامعه عدالت و آرامش مستقر باشد، کمال روحی انسان‌ها به خوبی تأمین می‌شود؛ همچنان که به هر میزان جامعه متلاطم و مبتلا به ظلم و آشوب و هرج و مرج گردد، رشد و

۱- الإسراء، ۱۶.

۲- این اصل نفسانی در روابط اجتماعی انسان، در آیاتی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته؛ از جمله می‌فرماید:

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْطَانًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (الزخرف، ۳۲)

تکامل انسان ها کند و متوقف می شود و هدف خلقت انسان به سرانجام و فرجام نمی رسد^۱. از سوی دیگر، تربیت صحیح، نیازمند روحی آرام و نفسی غیر مضطرب است و در محیطی آشوب زده و ناهنجار، از جامعه کوچک خانواده گرفته تا اجتماع شهری و ملی و جهانی، نباید انتظار رشد سالم نفوس انسانی را داشت.

برای تحقق یک هدف، منطقاً لازم است که مقتضی موجود و مانع مفقود باشد. بر همین مبنا، باید موانع کمال انسان را در نقص فاعلی و یا در نقص قابلی جستجو نمود. بر اساس قاعده لطف، مشخص گردید که خداوند باید زمینه های تربیت انسان و اسباب لازم برای تحقق آن را فراهم کند؛ تا هر کس بتواند بنا بر اختیار خود از آن ها بهره مند شده و هدایت شود. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که نقص فاعلی وجود ندارد. در این صورت، اگر عده ای هدایت نشوند، به نقص قابلی آن ها باز می گردد؛ یعنی خداوند اسباب هدایت را برای افراد بشر فراهم نموده است، ولی آنان خود از آن بهره نبردند؛ هدایت نشدند و در نتیجه، گرفتار هلاکت ابدی گردیدند.

نتیجه آنکه، برای هدایت و سعادت انسان، لازم است که اقتضائات رشد و کمال انسانی در عرصه زندگی او - که همان اجتماع است - فراهم باشد؛ تا نقص فاعلی در هدایت انسان پدید نیاید.

❁ گفتار سوم - ناتوانی انسان در تحقق جامعه توحیدی

با دقت در نظام تکوین، پیداست که خلقت عالم در عین احکام و اتقان، به حدی پیچیده است که کشف قوانین و سنت های حاکم بر آن از قدرت بشر عادی خارج است. انسان، با وجود پیشرفت های فراوان در همه زمینه های علمی، خصوصاً در حیطه علوم تجربی، هنوز در پله های نخستین کشف اسرار زمین و دریاها و اعماق آن و کرات آسمانی است. این در حالی است که خداوند

۱- مبنای برهان شیخ الطائفه، شیخ طوسی، در اثبات امامت عاقله، به همین قاعده باز می گردد. (تلخیص

الشافعی (ط. المحبین، ۱۳۸۲ ه.ق.)، ج ۱، ص ۷۰

همه این عظمت و اسرار پیچیده عالم را تنها قوانین و سنن حاکم بر پوسته و ظاهر عالم خلقت می داند و لذا درباره زمین و آسمان ها - با همه عظمتش - می فرماید:

﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^۱

یعنی آنچه از عظمت دنیا در عالم مشاهده می شود، مربوط به پست ترین مرتبه خلقت است. از سوی دیگر، خداوند این همه پیشرفت های علمی و آگاهی بشر بر اسرار عالم را، دانشی مختصر و محدود، آن هم فقط نسبت به پوسته جهان، معرفی می کند:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۲

نظر به آنکه انسان، جامع همه مراتب هستی است، تنها بخش کوچکی از وجود او در مرتبه مادی و دنیایی او است و بخش اعظم هستی انسان، مرتبه ملکوتی اوست؛ که به دلیل اشتغال های زندگی مادی و انس با مادیات، از آن غافل شده و آن مراتب عالی، بعد از مرگ بر او آشکار می شود. به همین دلیل است که انسان را «کون جامع»، یعنی جامع مراتب غیب و شهادت و یا عالم کبیر نام گذارده اند.^۳ پس طبعاً تنظیم قوانینی جامع برای مدیریت زندگی اجتماعی بشر، نیازمند اشراف بر همه امور و ویژگی های آن است.

با توجه به مقدماتی که اشاره شد، اکنون می توان گفت: انسانی که حتی از کشف سنت ها و قوانین ظاهر عالم (یعنی عالم دنیا) نیز عاجز است، چگونه می تواند بر احکام و سنت های عالم نفس خویش و مراتب غیب و شهادت او احاطه داشته باشد و قوانینی که سعادت دنیا و آخرتش را تأمین می کند وضع نماید؟

۱- الصافات، ۶.

۲- الروم، ۷.

۳- در ابیاتی منسوب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، درباره انسان چنین آمده است:

«دَوَّأُكَ فَيْكَ وَمَا تَشْعُرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَمَا تَنْظُرُ
وَتَحْسَبُ أَنَّكَ جِرٌّ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرِفِهِ يَظْهَرُ الْمَضْمَرُ

(دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) (ط. دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ هـ.ق.)، ص ۱۷۵).